

مرگ چیه؛ از کجا بفهمیم بعد از مردن نیست و نابود نمی‌شیم؟

مرگ چیه؛ چرا ما باید معنی نیستی و عدم رو بدونیم؟

تاحالا به اینکه مرگ چیه فکر کردین؟ دیدین بعضی از آدم‌ها فکر می‌کنن که بعد از مرگ دیگه هیچی وجود نداره و ما آدم‌ها بعد از اینکه زندگی‌مون تموم شد، تبدیل به «هیچ» می‌شیم! حالا سؤال اینجاس که واقعاً نیستی یا همون عدم وجود داره؟ یعنی وجود ما میتونه یهو نیست و نابود بشه؟

می‌دونین خیلی وقتا ذهن ما آدم‌ها چیزای ساده رو نمی‌فهمه و تو فکرای پیچیده خودتو گیر میکنه؛ مثلاً یه نمونه‌ش همین معنی عدم و نیستیه. عدم و نیستی یه جور قرارداد و اسم‌گذاری واسه نبودن هستیه. ساده‌ترش این میشه که، عدم همون نبودنه! حالا چیزی که نیست که نمی‌تونه وجود داشته باشه! چون اگه باشه دیگه بهش نمیگیم نیستی، بهش میگیم هستی!

حالا بیاین از یه طرف دیگه فکر کنیم؛ یعنی فرض کنیم که چیزی به اسم نیستی وجود داشته باشه. خب، اگه وجود داشته باشه که پس هست و به یه جور تناقض می‌رسیم. چون چیزی که هست نمی‌تونه همزمان نباشه، یه جورایی مثل این می‌مونه که بگیم همزمان هم روزه و هم شب، که اصلاً همچین چیزی امکان نداره.

اگه اینو خوب متوجه بشیم، می‌فهمیم اینکه بعضیا فکر می‌کنن که خدا همه چیزو از عدم خلق کرده یه باور اشتباهه؛ چرا؟ چون گفتیم چیزی نمی‌تونه از هیچ چی به وجود بیاد! وجود و عدم یا هستی و نیستی دوتا چیز کلاً برعکس هم هستن، مثل خاموش و روشن یا پر و خالی، واسه همینم نمی‌تونن همزمان باهم باشن.

## اصلاً عدم از کجا اومد؟

حالا این عدم که این همه ازش حرف می‌زنیم چه‌جوری رو زبونا افتاد؟ اصلاً به این فکر کردین که چرا ما هروقت حرف از عدم یا نیستی میشه گیج می‌شیم؟ قضیه برمی‌گرده به خیلی وقت قبل یعنی اون زمانی که آدما صفر رو مثل یه عدد قبول کردن! آخه تو زمانای قدیم از شمردن فقط واسه چیزای واقعی استفاده می‌کردن؛ مثلاً می‌گفتن دوتا سیب رو درخته یا پنج تا اسب دارن میان، اما این شمردن یه چیزی کم داشت، اونم صفر بود! چون وقتی همه سیبیا رو می‌خوردن یا اسبیا رو می‌فروختن، دیگه هیچ عددی واسه نشون دادن جای خالی اونا نداشتن. به خاطر همینم ریاضی‌دانا تصمیم گرفتن نشونه صفر رو مثل یه قرارداد واسه اشاره به جای خالی یه چیز در نظر بگیرن، و این تصمیم وقتی کار دستشون داد که یادشون رفت صفر یه نشونه است، نه یه عدد؛ یعنی ما عدد هیچ چی و صفر نداریم. صفر فقط وقتی معنی پیدا میکنه که می‌خوایم بگیم یه چیزی اینجا بوده که حالا تغییر مالکیت یا ماهیت داده؛ مثلاً اسبای من شدن اسبای همسایه، یا سیبیا خورده شدن، مشخصه که اسبیا و سیبیا نابود نشدن، فقط مالکیت یا ماهیتشون تغییر کرده.

اما صفری که فقط یه نشونه بود، کم کم خودش تبدیل به یه عدد شد! یعنی مردم شروع کردن به فکر کردن به اینکه صفر یعنی «هیچ». درست مثل اینکه صفر تبدیل به یه چیز مستقل و واقعی شده باشه. هنوزم خیلیا به صفر مثل یه قرارداد نگاه نمی‌کنن و اونو مساوی «هیچ» یا «نبودن» در نظر می‌گیرن. در صورتی که هیچی اصلاً وجود نداره!

## وقتی نیستی مهم میشه

شاید از خودمون بپرسیم که چرا فهمیدن نیستی اینقدر مهمه؟ یادتونه قبلاً می‌گفتیم که جوری که ما به دنیا و اطرافمون نگاه می‌کنیم، رو خیلی از چیزا تأثیر می‌ذاره؟ نیستی و عدم یکی از اون چیزای مهمیه که اگه درست شناسیمش، نمی‌تونیم خیلی از چیزای دوروبرمونو درست درک کنیم. مثلاً اگه عدمو نفهمیم،

نمی‌تونیم سرما رو درست توضیح بدیم. چون سرما در واقع همون نبودن گرماست. یا رابطه بین نور و تاریکی رو متوجه نمی‌شیم؛ چون تاریکی همون نبودن نوره.

اما مسئله فقط به این چند مثال ساده ختم نمی‌شه؛ یعنی اگه ما عدم و نیستیو اشتباه تعریف کنیم، ممکنه بعداً حتی تو تعریف رابطه خودمون با کل جهان و مسئله‌های مهمتری مثل اینکه مرگ چیه، خدا چیه و خیلی چیزای دیگه به مشکل بخوریم.

### عدم و وجود به هم چه ربطی دارن؟

یادتونه وقتی بچه بودیم و می‌دیدیم شعبده‌باز یه کبوتر یا خرگوش از تو کلاه خالیش درمیاره، چقدر تعجب می‌کردیم؟ آخه انگار یه چیز از هیچ چی به وجود می‌اومد! یعنی ما از همون بچگی هم می‌دونستیم که چیزی نمی‌تونه از هیچ چی به وجود بیاد؛ به خاطر همینم تعجب می‌کردیم!

مهمترین جایی که کار ما به فهمیدن عدم گره می‌خوره وقتیست که می‌خوایم راجع به وجود صحبت کنیم. چون عدم درست نقطه برعکس وجوده؛ اگه وجود معنیش هستی و بودن، عدم همیشه نیستی کامل، پس اگه ما عدمو درست بفهمیم، بهمون کمک می‌کنه تا وجودم خوب بفهمیم. وجود بی‌نهایت و نامحدوده و هیچ چی نمی‌تونه محدودش کنه.

حالا که مفهوم وجود و عدم یا هستی و نیستی رو بهتر فهمیدیم، می‌تونیم بهتر بفهمیم که مرگ چیه و ما بعد از مردنمون امکان نداره نیست و نابود بشیم؛ اما اینکه وقتی مردیم کجا میریم و اصلاً چرا لازم داریم بفهمیم مرگ چیه، چیزیه که بعداً بیشتر راجع بهش باهم حرف می‌زنیم؛ چون ما تا نفهمیم از کجا اومدیم و به کجا می‌ریم و اینجا چی کار داریم، نه می‌تونیم خودمونو درست بشناسیم و نه می‌تونیم واسه کاری که براش به دنیا اومدیم، آماده بشیم.

به تقلب هم بهت برسونم!؟

اسم دیگه وجود مطلق و بی‌نهایت خداست؛ پس این جوری می‌فهمیم که هیچ چی غیر از وجود خدا تو این عالم نیست. یعنی هرچی که ما تو عالم می‌بینیم یه جورایی جلوه‌های رنگارنگ خداست.